

نگرش کوتاه بر زندگی حضرت زهرا

آیه الله شیرازی

فهرست:

- مقدمه مؤلف
- ولایت تکوینی
- ولایت تشریحی
- ولایت تکوینی انبیاء و صالحین
- ادله‌ای که بر ولایت معصومین دلالت می‌کند
- علت غائی جهان هستی
- علت حدوث و بقاء جهان هستی
- حق ایجاد و فسخ
- برخی از معانی (تفویض)
- فضیلت فاطمه زهرا بر انبیاء
 - نام حضرت زهرا بر عرش الهی و درب بهشت
 - آفرینش نور ایشان قبل از حضرت آدم
 - حکایت کشتی حضرت نوح
 - آموختن نام مقدس آنان به پیامبران

○ مطالبی که در باره منزلت ایشان در روز قیامت است

○ آنچه بر افضل بودن ایشان بر ائمه هدی دلالت دارد

• درس‌هایی از سیره حضرت فاطمه زهرا

• برتری مقام معصومین ذاتی است

• الگوی پذیری از پیامبر

○ شش موقعیت برای پیامبر

• مرگ و زندگی معصومین یکسان است

• وسعت علم و قدرت ایشان

• علم غیب ائمه و رفتار عملی آنان

• اختیارات و استفاده از آنها

مقدمه مؤلف

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطيبين الطاهرين، سيما المحدثه النقية، الصديقة الكبرى،

فاطمة الزهراء صلوات الله عليها واللعنة الدائمة على اعدائهم اجمعين الى قيام يوم الدين.

مقام بزرگ بانوی دو جهان حضرت فاطمه زهرا (س) بالاتر از آن است که شخص عاجزی چون من بتواند مطلب

شایسته‌ای در باره آن بگوید.

او قطب دائرۀ عالم امکان و اعصار و قرون گذشته گرد معرفتش چرخیده است [۱] که گفته خداوند: (هُمُ فَاطِمَةُ وَ

أَبُوهَا وَ بَعْلُهَا وَ بَنُوهَا) [۲] گویای این حقیقت است.

احاطه بر عظمت و منزلت او برای احدی از ممکنات میسر نیست، مگر برای پیامبر اکرم (ص) و امیرالمؤمنین علی

(ع).

چگونه محدود بر نا محدود احاطه پیدا می کند؟!

و چگونه قطره آب می تواند وسعت اقیانوس را داشته باشد؟!

و همانگونه که عقول محدود ما احاطه علمی و ادراکی بر خدای بزرگ ندارد و درک کنه ذات او بر کسی ممکن

نیست [۳].

البته بدون شک اهل بیت پیامبر اکرم (علیهم السلام) مانند خدای تبارک و تعالی در آن وسعت و عدم تناهی

نمی باشند جز اینکه بدون تردید از همه ممکنات سعه وجودیشان بیشتر است، بطوری که دیگران در مقابل ایشان

به منزله قطره‌ای در برابر دریای پهناورند. و پیامبر خدا (ص) می فرماید: (سُمِّيتُ ابْنَتِي فَاطِمَةَ لِأَنَّ الْخَلْقَ قُطْمُوا عَنْ

مَعْرِفَتِهَا) [۴].

و در حقیقت حضرت زهرا (س) از کلیّه پیامبران تماما به جز خاتم الانبیاء (ص) بالاتر است چنانچه أدله فراوانی گواه این مطلب است و در بحث‌های آینده خواهد آمد.

از روایات دیگری چنین ظاهر میشود (زمانی که خدای متعال حضرت زهرا (س) را آفرید در بین موجودات شبیه و مانند و همچنین کفوی برای آن حضرت وجود نداشت. در آن موقع خدای قادر متعال امیرالمؤمنین علی (ع) را آفرید) که در این زمینه روایات متعددی وارد شده است [۵]:

آن حضرت بر تمام فرزندان پاک و معصومش حجّت است و چگونه با وجود روایات و دلائل بی‌شماری که وجود دارد آن حضرت از انبیاء برتر نباشد [۶].

در این باره حضرت عسکری (ع) می‌فرماید: (وَ هِيَ حُجَّةٌ عَلَيْنَا)، (و ایشان بر همه ما حجّت است) [۷].

باز امام زمان حضرت ولیّ عصر (عج) می‌فرمایند: (وَ فِي إِبْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ لِي أَسْوَةٌ حَسَنَةٌ) [۸].

(و در دخت رسول خدا برای من (که بر خلائق حجّت‌م) الگوی نیکویی است).

و امام حسین (ع) در این باره می‌فرماید: (أُمِّي خَيْرٌ مِنِّي) [۹].

(مادرم از من بهتر است).

ایشان همانند ائمه هدی (علیهم السلام) دارای ولایت تکوینی و تشریحی است. زیرا خداوند متعال آنان را واسطه

خلقت عالم و علّت غائی آفرینش جهان هستی قرار داده است و ائمه (علیهم السلام) سبب لطف و افاضه خیر و برکت بر تمام ممکنات می‌باشند.

از معصوم (ع) روایت شده: (اگر آنان روی زمین نباشند، زمین درهم فرو می‌رود و نظم از هم می‌پاشد) [۱۰].

و آنان سبب برپایی عالمند همانند عناصر اربعه [۱۱] که قیام مادیات آنها است. و اگر این عناصر نباشد زمین و عالم مادی فرو پاشیده و منهدم خواهد شد.

در حدیث کساء که از احادیث قدسیّه است مقام واسطه فیض را برای آن حضرت ثابت می کند.

چنانچه روایات دیگری او را عالم و آگاه به غیب معرفی می نماید.

[۱] این مطلب اشاره است به روایت حضرت صادق (ع) (هی الصدیقه الكبرى و علی معرفتها دارت القرون الاولى)،

(أمالی شیخ طوسی، ج ۲، ص ۲۸۰ چاپ قم).

[۲] خدای متعال حضرت زهرا (س) را علّت غائی خلقت این جهان آفریده است بنا بر این همه چیز از آسمان،

زمین، ماه، خورشید، ستارگان، کهکشانها و هرچیزی که در عالم بوجود آمده به خاطر شرافت و فضیلتی است که

ایشان در پیشگاه حقّ تعالی دارد (حدیث شریف کساء).

[۳] (لا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ...) سوره انعام: آیه ۱۰۳.

[۴] از این جهت دخترم فاطمه (س) نامیده شد چون مخلوقات خدا از شناخت وجود ذات او جدا و عاجزند. تفسیر

اطیب البیان الکوفی ص ۲۱۸ چاپ نجف، و ص ۵۸۱ چاپ تهران. و البته علّت این عجز و ناتوانی عدم احاطه قطره

محدود بر دریای بی کران است.

[۵] کتاب فاطمه الزهراء بهجة قلب المصطفى: صفحه ۷۸ از بحارالانوار: جلد ۴۳ صفحه ۱۰۷ و این روایت در کتاب

عوالم العلوم از آمالی شیخ صدوق و علل الشرائع و خصال چنین نقل شده است: (لما كان لها كفو الى يوم القيامة

على وجه الارض ادم فمن دونه).

[۶] (و فضلنی علی جمیع الانبیاء والمرسلین والفضل بعدی لک یا علی و للائمة من بعدک)، اکمال الدین: ج ۱،

ص ۲۵۴ ب ۲۳.

[۷] تفسیر اطیب البیان: ج ۱۳، ص ۲۲۵.

[۸] بحار الانوار: ج ۵۳ ص ۱۷۸ ب ۳۱ ط بیروت.

[۹] ارشاد شیخ مفید: ص ۲۳۲ ط بیروت.

[۱۰] اصول کافی: ج ۱ کتاب الحجّة.

[۱۱] در قدیم عناصر تشکیل دهنده مادیات را آب، آتش، باد و خاک می دانستند.

ولایت تکوینی

ولایت تکوینی به این معنی است که طبق مشیّت خدا زمام عالم به دست اهل بیت (علیهم السلام) می باشد و

مسلم است که حضرت فاطمه زهرا (س) از جمله معصومین می باشند.

و حقّ تصرف در جهان هستی برای ایشان است زیرا قلوبشان ظرف مشیّت و اراده حق تعالی است [۱].

همانطوری که خداوند به انسان نسبت به افعال اختیاریش قدرت بخشیده است، به حضرات ائمه معصومین (علیهم

السلام) هم قدرت تصرف در عالم را عنایت کرده است [۲].

تمام کمالات و فضائلی که برای انبیاء و پیامبران الهی ثابت می باشد برای ائمه هدی (علیهم السلام) نیز خواهد بود

به دلیل اینکه از تمام انبیاء افضل هستند.

[۱] بحار الانوار: ص ۳۳۶ ح ۱۶ ب ۱۰ چاپ بیروت.

[۲] این تصرّف به خاطر احاطه وجودی آنان بر عالم است چونکه اشرف مخلوقات هستند و اشرف باید سعه

وجودی او از دیگران بیشتر باشد.

ولایت تشریحی

حضرت زهرا (س) دارای ولایت تشریحی نیز می‌باشند. زیرا وجود اهل بیت (علیهم السلام) علت تشریح است که

تشریح از لوازم عالم وجود است و وصف جدا نشدنی آن می‌باشد.

هنگامی که اهل بیت (علیهم السلام) علت تکوین عالمند، پس تشریح حاکم بر جهان که ملازم تکوین آن است نیز

معلول ایشان خواهد بود.

و حضرت زهرا (س) جزو اهل بیت (ع) است چون می‌فرمایند: (إنهم نور واحد) اهل بیت (علیهم السلام) یک نورند.

(و ان فاطمة حجة علينا) [۱] بدرستی که فاطمه (س) حجت است بر ما اهل بیت.

و ایشان علت فعلیت تشریح و علت بقاء و استمرار آن می‌باشند.

[۱] تفسیر اطیب البیان: ج ۱۳ ص ۲۲۵.

ولایت تکوینی انبیاء و صالحین

قرآن مجید برای تعدادی از انبیاء و انسان‌های شایسته ولایت تکوینی را ثابت کرده است، بر این اساس (با توجه

به مطالب گذشته) چنین ولایتی برای حضرت زهرا (س) و دیگر اهل بیت به طریق اولی وجود خواهد داشت.

مانند حکایت آصف برخیا (وزیر سلیمان (ع)) و عرش بلقیس [۱] و یا سلیمان (ع) و آنچه که در تسخیر او بود،

مثل بادها و شیاطین و دیگر امور طبیعت [۲].

و قصه کوهها و پرندگان با حضرت داود (ع) [۳].

و یا سخن گفتن حضرت عیسی (ع) در گهواره و شفا دادن نابینایان و مبتلایان به بیماری پیسی [۴]، زنده کردن

مردگان و آفریدن پرندگان به امر خدا [۵]، و دیگر حکایات وارده در قرآن مجید که تعداد بسیاری از آنها در

روایات اهل بیت (علیهم السلام) نقل شده است. هر شخصی که به طور کامل از پروردگار متعال اطاعت نماید،

دارای چنین قدرتی خواهد بود، (و می تواند در تکوین و امور طبیعی جهان هستی تصرفاتی داشته باشد). مانند

سلمان که با مردگان سخن می گفت، و حضرت زینب (س) در بازار کوفه که با دست مبارکش به سوی مردم اشاره

کرد، در نتیجه صداها در سینه ها حبس و زنگ شتران خاموش گشت.

در حدیث قدسی چنین آمده است: (عبدی اطعنی تکن مثلی) بنده من اطاعتم کن مانند من خواهی شد [۶].

و روشن است که ولایت تکوینی انبیاء و اولیاء و ائمه هدی (علیهم السلام) ولایت ذاتی مستقل در عرض ولایت

خدای متعال نمی باشد، بلکه امری خدادادی و عطائی ربّانی است، روی این جهت می فرماید: (قل لا أملك لنفسی

نفعاً ولا ضراً...) [۷] بگو: سود و زیانی را برای خود دارا نمی باشم.

بنابراین قدرت آنان در طول قدرت خداوند است و به اراده او حاصل می گردد.

آگاهی آنان از غیب نیز بر اساس (الّا من ارتضی من رسول...) است [۸].

و با مستقل نبودن علمشان طبق فرموده خدا: (ولو كنت اعلم الغیب لاستكثرت من الخیر و ما مستنی السوء...) [۹]

منافاتی ندارد.

ولایت و علم غیب نبی و امام مانند شفاعت است، هیچ کسی جز خدای متعال به طور مستقل، مالک و دارای آن نیست، (قل لله الشفاعة جميعاً...) [۱۰].

اگرچه به امر پروردگار بزرگ، افرادی مانند پیامبر و امام دارای مقام شفاعتند، (لا يشفعون الا لمن ارتضى...) [۱۱]. پس گفته خداوند: (تکن مثلی) یا (فلا تضربوا لله الأمثال...) [۱۲] با (لیس کمثله شیء...) [۱۳] منافاتی نخواهد داشت، زیرا (تکن مثلی) طولی است، و آن که نفی شده است، عرضی و استقلالی است. و دنباله حدیث، (اقول للشیء کن فیکون و تقول للشیء کن فیکون) [۱۴] قرینه و دلیل مثل بودن طولی و استقلالی است.

[۱] سوره نمل: آیه ۴۰.

[۲] سوره ص: آیه ۳۶ و ۳۷.

[۳] سوره انبیاء: آیه ۷۹.

[۴] لکه‌های سفید که روی پوست بدن پیدا می‌شود.

[۵] سوره آل عمران: آیه ۴۹.

[۶] (مثل بر وزن حبر یا وزن فرس)، اولی اسم مصدر است و دومی مصدر است، از قبیل شبه و شبه و حسن و حسن.

[۷] سوره اعراف: آیه ۱۸۸.

[۸] سوره جن: آیه ۲۶ و ۲۷ (عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احدا الا من ارتضی من رسول...) او دانای غیب است و

کسی را بر غیبش آگاه نمی کند مگر آن که خود برگزیده است.

[۹] سوره اعراف: آیه ۱۸۸ اگر من از غیب آگاه بودم برخیر و نفع خود همیشه می افزودم و هیچگاه زیان و رنج

نمی دیدم.

[۱۰] سوره زمر: آیه ۴۴ بگو همه شفاعتها به خدا اختصاص دارد.

[۱۱] سوره انبیاء: آیه ۲۸ شفاعت نمی کنند جز آن کسی را که خدا از او راضی باشد.

[۱۲] سوره نحل: آیه ۷۴ از روی جهل و نادانی برای خدا مثل و مانند نشمارید.

[۱۳] سوره شورا: آیه ۱۱ مانند او چیزی نیست.

[۱۴] بحار الانوار: ۹/۳۷۶ ح ۱۶ ب ۲۴.

ادله‌ای که بر ولایت معصومین دلالت می کند

آنچه دلالت بر ولایت آن بانوی مکرمه می نماید، خواه در خصوص ایشان یا در ضمن ولایتی که برای بقیه معصومین

(علیهم السلام) وجود دارد فراوان است، برخی از آنها قبلاً یادآوری شد و برخی دیگر بعداً ذکر خواهد شد:

از جمله سخن امام حسن عسکری (ع) است که فرمودند (فاطمه حجّة الله علینا) فاطمه (ع) حجت پروردگار بر ما

ائمّه می باشد [۱].

و نیز حدیث کساء و سخن پیامبر (ص) که فرمود: (لولا علیّ لما کان لفاطمه کفو آدم فمن دونه) اگر علی (ع) نبود

همتایی برای فاطمه (س) یافت نمی شد از آدم (ع) تا دیگران [۲].

و همچنین ادله‌ای که به تساوی آن مکرمه با حضرت علی (ع) دلالت می کند.

و همچنین ادله‌ای که دلالت برافضل بودن ایشان بر تمام پیامبران می‌کند به ضمیمه ادله‌ای که درجات مختلفی از ولایت را برای پیامبران ثابت می‌کند.

و احادیثی مانند (عبدی اطعنی تکن مثلی) که ولایت را برای هر بنده مطیع پروردگار ثابت می‌کند که به طریق اولی بر ولایت آن بانو دلالت می‌کند.

و نیز: قول حضرت علی (ع) که فرمودند (الخلق بعد صنایعنا) ما ساخته پروردگاریم و مخلوقات ساخته ما هستند. و اینکه خداوند دین خود را به رسولش تفویض نمود.

و هم چنانکه معصومین (علیهم السلام) جایگاه مشیت و اراده خدایند و اراده حق در آنها متحقق می‌شود. و توقیعی (نامه‌ای) که از حضرت مهدی، صاحب‌الأمر (عج) روایت شده که بعداً با ذکر منابع، احادیث مربوطه ذکر خواهد شد.

این ادله و دلیلهای دیگر ولایت را برای آن حضرت اثبات می‌کند.

از آیات قرآن نیز آنچه دلالت بر ثبوت ولایت برای همه آنها می‌کند آیه شریفه (النَّبِيُّ اُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ...) [۳] است به ضمیمه آیات و روایات متواتره، زیرا آنها همگی نور واحدند و هرچه برای اول ایشان باشد برای آخرین آنها نیز ثابت است. و همچنین آیه شریفه: (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللّٰهُ...) [۴]، ولایتی در مرتبه ولایت پیامبر اکرم (ص) برای آنها ثابت می‌کند هرچند از نظر فضیلت، درجات متفاوتی دارند. حضرت علی (ع) در درجه بعد از پیامبر اسلام (ص) است. و حضرت زهرا (س) در درجه بعد از حضرت علی (ع) است. یا طبق بعضی از روایات با او مساوی می‌باشد. بعد از ایشان امام حسن (ع) و پس از او امام حسین (ع)، سپس حضرت مهدی (ع) است. و بعد از حضرت مهدی (ع)، امامان قبلی در درجه فضیلت قرار دارند. این نتیجه‌ایست که از بعضی احادیث استفاده می‌شود.

[۱] به تفسیر اطیب البیان: ج ۱۳ ص ۲۲۵ رجوع شود.

[۲] تهذیب: ج ۷ ص ۴۷۰.

[۳] سوره احزاب: آیه ۶.

[۴] سوره مائده: آیه ۵۵.

علت غائی جهان هستی

اما علت غائی بودن ایشان برای کل جهان هستی، ادله و مؤیدات عدیده و بسیاری دارد.

در حدیث کساء چنین وارد شده است: (إني ما خلقت سماء مبنية ولا ارضا مدحية ولا قمرا منيرا ولا شمساً مضيئة

ولا فلکا يدور ولا بحرا يجري ولا فلکا يسرى الا في محبة هؤلاء الخمسة...) [۱].

به درستی که من خلق نکردم آسمان بنا شده را، و زمین مسطح و ماه روشنی دهنده و آفتاب درخشانده و فلکی

که دور می‌زند، و دریائی که جاری است و کشتی که سیر می‌کند مگر به جهت دوستی این پنج تن.

و در حدیث دیگر آمده است: (لولاک لما خلقت الافلاک ولولا علیّ لما خلقتک ولولا فاطمة لما خلقتکما) [۲].

ای محمد، اگر تو نبودی من افلاک را نمی‌آفریدم، و اگر علی نبود تو را نمی‌آفریدم و اگر فاطمه نبود شما دو نفر را

نمی‌آفریدم.

و وجه عقلی این مطلب می‌تواند این باشد که عدم آفریدن موجود کامل از تمام جهات و آفریدن موجود ناقص، یا

دلیل بر جهل و نادانی خالق است و یا دلیل بر عجز و ناتوانی او در آفرینش است و یا نشانگر بخل اوست. که مقام

و شأن پروردگار متعال از این عیوب پاک و مبرّی است، پس اگر حضرت زهرا (س) نبود، آفرینش جهان بر خلاف حکمت بنا می‌شد.

[۱] بحار الانوار: ۳۵/۲۳ ح ۱۵ ب ۱.

[۲] کتاب کشف اللآلی بنا بر نقل مرحوم آیه الله آقای میرجهانی در کتاب (الجنّة العاصمة) و علامه مرندی در کتاب (ملتقى البحرين) صفحه ۱۴ و مستدرک سفینه البحار ج ۳ ص ۳۳۴ و عوالم العلوم صفحه ۲۶ به نقل از کتاب مجمع البحرين. البته احادیث دیگری در این باره ذکر خواهد شد.

علت حدوث و بقاء جهان هستی

بعضی از علماء معتقدند که وجود اهل بیت (علیهم السلام) علّت محدثه جهان هستی می‌باشد، یعنی خلقت جهان از آنان شروع شده است، در این باره از حضرت مهدی (عج) چنین نقل شده است: (نحن صنایع ربّنا والخلق بعد صنایعنا) [۱] و اما اینکه اهل بیت (علیهم السلام) علّت بقاء جهان هستی می‌باشند، به خاطر این است که بقاء و ماندن هستی مانند حدوث و ابتداء آن به استمرار علّت احتیاج دارد. (این موضوع در علم ثابت شده است). مانند روشنی چراغ که دوام آن به اتصال نیروی الکتریسته نیازمند است. آنها به اراده خدای متعال علّت بقاء هستی هستند چنانچه نیروی الکتریسته به اراده خداوند برای روشنائی نور مادی علّت است.

به حضرت صادق (ع) عرض شد، آیا خدای متعال توانائی خلقت جهان بادوام، دارای ابدیت را در کمتر از یک لحظه دارد؟ اگر چنین است در این صورت دیگر عملی برای خدا باقی نمی ماند و گفته یهودیان صحت پیدا می کند چون آنها در باره خدا چنین گفته اند: (یدالله مغلوله...) [۲] دست خدا بسته است.

آن حضرت در جواب چنین فرمودند: جهان هستی به ذات خداوند به طور مستمر قائم و پا برجاست، و می توان گفت که نسبت جهان هستی به خداوند مانند صورتهای ذهنی نسبت به ما است. یعنی به مجرد عدم توجه به آنها منهدم می شوند. و بر همین اساس وارد شده است:

(لولا الحجّة لساخت الأرض بأهلها) [۳] اگر حجّت در عالم نباشد زمین اهل خود را فرو خواهد برد.

و مقصود، انعدام و نابودی است نه انهدام و تغییر کردن شکل ظاهری.

مثل از هم پاشیدن جهان در صورت نبودن نیروی جاذبه نیست بلکه اصلاً چیزی بدون حجّت در عالم باقی نمی ماند.

در دعای ماه رجب چنین می خوانیم: (فبکم یجبر المهبیض و یشفی المریض و ما تزدد الارحام و ما تغییض) [۴] به واسطه شما شکستگی ها التیام و بیماران شفا می یابند و خلقت و عدمش در رحم مادران به واسطه شماست. و غیر آن از ادله ای که گویای این سه مرتبه از مراتب ولایت تکوینی می باشد (علّت غائی، علّت حدوث و ایجاد عالم، علّت بقاء و استمرار عالم).

مراد از اولویت (در آیه اولی بالمؤمنین) چیست؟

آیا اولویت تکوینی است؟ یا منظور حق تقدم در صورت تنازع و اختلاف است؟ یا اینکه مراد حق تسلطی است که فوق تسلط انسانهاست همانطوری که خداوند متعال بر مولایی که بر عبد خود مسلط است، حق تسلط بالاتر دارد؟

یا اینکه منظور حق حاکمیت است؟ یا اینکه سه معنای اخیر باهم اراده شده یا تمام این معانی با هم اراده شده
زیرا تمام آنها معنایی مشترک دارند و آن نوعی حق تسلط است و لفظ در آن معنای واحد استعمال شده است؟
تمام این احتمالات قابل تصور است هرچند که برخی از آنها احتمال نزدیکتری دارند. بله اگر بگوئیم کلمه (اولی)
اولویت عرفی است باید مراد را معنای دوم بدانیم اما به دلیل شواهدی که در باطن و ظاهر آیه وجود دارد اولویت
در اینجا غیر از اولویتی است که میان عرف مردم استعمال می‌شود. دقت شود!

[۱] کتاب غیبت شیخ طوسی: ۱۷۳ حدیث ۷ چاپ تهران. و کتاب بحار الانوار: ج ۵۳ ص ۱۷۸ ح ۹ ب ۳۱ چاپ بیروت.
بعضی از علمای علم کلام، موضوع فوق را پذیرفته‌اند و برای آن ادله و شواهد و مؤیدات فراوانی نقل کرده‌اند که به
بعضی از آنها اشاره می‌نمائیم.

البته امکان واسطه بودن ایشان در خلقت عالم امری است واضح و آشکار بلکه از نظر حکمت الهی راجح و لازم
است. از جمله شواهد آن مضمون حدیث قدسی است که می‌فرماید: (... و هی فاطمه و بنورها ظهر الوجود
من الفاتحة الی الخاتمة) و او فاطمه است و به نور او وجود عالم از ابتداء تا پایان ظاهر گشته است. (کتاب خصائص
الفاطمیة، صفحه ۱). و ظاهرا مقصود ظهور هستی از کتم عدم تا نور وجود است و بآء برای سببیت است. و حضرت
زهرا (س) فرموده است: (... و نحن وسیلته فی خلقه و نحن خاصته و محل قدسه و نحن حجتة فی غیبه...) ما
وسیله خدا در خلقت هستیم و خاندان و جایگاه قدس و حجت خدائیم. (کتاب (السفینة و فدک) که از کتاب شرح
نهج البلاغه، ج ۱۶ ص ۲۱۱ این حدیث را نقل کرده است).

مطلق بودن کلمه (وسیلته) هم حدوث و هم بقاء را اقتضاء می‌کند. پس تنها واسطه در ایجاد عالم و واسطه افاضه وجودی جهان هستی، آن حضرات می‌باشند. علامه مجلسی رحمه الله علیه چنین می‌گوید: در اخبار فراوانی وارد شده است: (لا تقولوا فینا ربّا و قولوا ما شئتم ولن تبلغوا) نسبت خدائی به ما ندهید، و جز آن هر چه می‌خواهید بگوئید و هرگز به نهایت و صف ما نخواهید رسید. (بحار الانوار: ج ۲۵ ص ۳۴۷).

کلمه رب، برای آن ذاتی که واجب‌الوجود است، علم می‌باشد، بنابراین نسبت واجب‌الوجود بودن به آن حضرات صحیح نمی‌باشد، زیرا که آنان آفریده خدای متعالند، لکن بعد از این مرتبه می‌فرماید: (قولوا فینا ما شئتم) و از مصادیق آن، واسطه منحصر کلّ جهان هستی می‌باشند، خصوصاً با در نظر گرفتن جمله (ولن تبلغوا) و عقد سلبی و عقد ایجابی کلام و با ملاحظه اینکه، گوینده کلام انسان معصوم حکیمی است که به تمام دقائق و زوایای سخن توجّه تام دارد، حقیقت امر واضح و روشن خواهد بود.

و روایت شده، چنانچه مصنف محترم به آن اشاره کرده است: (نحن صنایع ربّنا والنّاس بعد صنایعنا) ما آفریده پروردگاریم و مردم آفریده ما هستند.

(کتاب غیبت شیخ طوسی، ص ۱۷۳ ح ۷ و کتاب بحار الانوار: ج ۵۳ ص ۱۷۸) و در (نامه ۲۸ نهج البلاغه) چنین آمده است: (أنا صنایع ربّنا والنّاس بعد صنایع لنا) برای تقویت است و جمله (صنایعنا) در حدیث سابق شاهد آن است.

و در کتاب بحار الانوار به نقل از کتاب خصال شیخ صدوق رحمه الله علیه، امیرالمؤمنین (ع) چنین فرموده است: (ایاکم والغلوّ فینا، قولوا إنّا عبیدّ مربوطون و قولوا فی فضلنا ما شئتم) از زیاده روی در باره ما دوری جوئید، ما را بندگان پروردگار متعال بدانید و در باره فضیلت ما هر چه می‌توانید بگوئید. (بحار الانوار: ج ۵۱ ص ۱۱۳).

این حدیث شریف وامثال آن، استمرار فیض الهی را مشروط به وجود ایشان می‌داند (و حضرت زهرا (س) جزو آنان است) و تنها چیزی که از وجودشان نفی شده مسئله واجب‌الوجود بودن آن بزرگواران است.

و اما روایاتی که نفی واسطه بودن اهل بیت (علیهم السلام) از آن استفاده می‌شود، یا باید بر تقیّه حمل شود، و یا اینکه مقصود، مستقل بودن و در عرض خدای متعال بودن ایشان است، نه اینکه طولی بودن وجودشان. و مستند بودن قدرتشان بر خدای متعال، نفی شده باشد، به عنوان مثال، این روایت ملاحظه شود، زرارۀ ابن اعین می‌گوید:

از امام صادق (ع) چنین سؤال کردم:

(ان رجلا یقول بالتّفویض، فقال: و ما التّفویض؟ قلت: انّ الله تبارک و تعالی خلق محمّدا و علیا صلوات الله علیهما ففوّض إليهما فخلقا و رزقا و أماتا و أحيیا، فقال: کذب عدوّ الله إذا أنصرفت إليه فاتل علیه هذه الایة الّتی فی سورة الرّعد (ام جعلوا لله شرکاء خلقوا کخلقه فتشابه الخلق علیهم).

مردی در باره شما اهل بیت قائل به تفویض است، حضرت فرمودند: تفویض چه معنایی دارد؟

عرض کردم: خدای متعال محمّد (ص) و علی (ع) را آفرید و امور جهان را به آنان واگذار نمود، پس آنان خلق می‌کنند و روزی می‌دهند و زنده می‌کنند و می‌میرانند.

حضرت فرمودند: دشمن خدا دروغ می‌گوید، چون به سوی او رفتی، آیه سوره رعد را بر او تلاوت کن. (یا آنکه این

مشرکان، شریکانی برای خدا قرار دادند که آنها هم مانند خدا چیزی خلق کردند. برایتان خلق خدا و خلق شریکان مشتبه گردید).

(سوره رعد: آیه ۱۶)، (بحار الانوار: ج ۲۵ ص ۳۴۳، ۳۴۴).

ملاحظه می‌کنیم که امام (ع) تفویض را که به معنای شریک خداوند در آفرینش باشد (عرضیت) را نفی کرده است.

و سایر روایات در این باره نیز چنین توجیه می‌شود، و با دقت و تأمل حقیقت امر آشکار می‌گردد. با توجه به اینکه مطلق بودن سؤال سائل، شامل حتی طولیت در خلق نیز می‌گردد، و آن نیز محل ابتلاء است و شاید اصلاً مقصود سائل همین قسمت بوده است، و با این حال امام (ع) فقط عرضیت را نفی کرده و از آن به عنوان شریک یاد شده، چنانچه تفویض به معنای واگذاری همه امور به آنان بدون دخالت خدای تبارک و تعالی نیز باطل و بی‌معنی است. و برای این بحث، مقام جداگانه‌ای است که فقط به طور اشاره متذکر آن شدیم.

و نمونه‌ای دیگر که سخن امام (ع) مسئله را توضیح می‌دهد: (انا بریء من الغلاء کبرآءة عیسی بن مریم من النّصاری) من از غلو کنندگان بی‌زارم، همانند بی‌زاری عیسی پسر مریم از گروه نصاری. (بحار الانوار: ج ۲۵، ص ۲۶۶).

و این تشبیه دلیل بر این است که مسئله خدا بودن اهل بیت (علیهم السلام) مورد بی‌زاری واقع شده است، زیرا مسیحیان چنین عقیده‌ای در باره حضرت عیسی داشتند و او را شریک خداوند می‌دانستند نه مخلوق او. و در روایت دیگری آمده: (و انا لنبرأ الی الله عزّ و جلّ ممّن یغلوا فینا فیرفعنا فوق حدّنا، کبرآءة عیسی بن مریم من النّصاری)، قال الله عزّ و جلّ: (و إذا قال الله یا عیسی بن مریم ءانت قلت للنّاس اتّخذونی و أمّی إلهین من دون الله) ما برأت می‌جوئیم به سوی خداوند از کسی که در باره ما زیاده روی کند و مرتبه ما را فوق حدّمان بداند مانند برأت حضرت عیسی پسر مریم از گروه نصاری، خداوند متعال چنین می‌فرماید: یاد آور آن هنگامی که خداوند فرمود: ای عیسی پسر مریم آیا تو به مردم گفتی که مرا و مادرم را خدایانی جز الله بدانید. (سوره مائده: ۱۱۶)، (بحار الانوار: ج ۲۵ ص ۲۷۲).

و همچنین سخن حضرت مهدی (عج): (لیس نحن شرکاءه فی علمه ولا فی قدرته بل لا یعلم الغیب غیره...) ما در علم و قدرت شریک خداوند نیستیم و جز او کسی غیب نمی‌داند (بحار الانوار: ج ۲۵ ص ۲۶۶).

با اینکه آگاهی ایشان از غیب و عمومیت قدرتشان به اذن پروردگار متعال از واضحات است. و سخن حضرت مهدی

(عج) مسئله را توضیح بیشتری می‌دهد، می‌فرماید: (إِنِّي بَرِيٌّ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى رَسُولِهِ مَمَّنْ يَقُولُ إِنَّا نَعْلَمُ الْغَيْبَ أَوْ

نشارك الله في ملكه...) من از کسی که بگوید: ما (ائمه هدی) غیب را می‌دانیم و در ملک با خدا شریک هستیم بی

زارم. (بحار الانوار: ج ۲۵ ص ۲۶۶).

در واقع آنچه که مورد نفی واقع شده در این سخن شریف شریک بودن امامان با خداوند است، نه اینکه عمل و

قدرت و علم اهل بیت (علیهم السلام) بر اساس تکیه بر پروردگار متعال است.

مراجعه به روایت طولانی که در (جلد ۲۵ بحار الانوار صفحه ۲۷۳) مطلب را بیشتر توضیح می‌دهد، به خاطر اینکه

امامان (علیهم السلام) با کسانی که عقیده به الله بودن حضرت علی (ع) داشتند، با سختی مقابله می‌کردند.

[۲] سوره مائده: آیه ۶۴.

[۳] بحار الانوار: ج ۵۱ ص ۱۱۳؛ بصائر الدرجات ص ۲۸۸، ۴۸۹.

[۴] بحار الانوار: ج ۹۹ ص ۱۹۵.

حق ایجاد و فسخ

در ظاهر یکی از اختیارات معصومین (علیهم السلام) حق فسخ است هم چنانکه که حق ایجاد دارند. یعنی

همانطوری که شارع مقدس حق ایجاد عقد نکاح و فسخ آن را به مرد داده، یا حق انعقاد عقد شرکت و یا فسخ آن

را به شریک واگذار کرده، و همچنین در معاملات غیر قابل فسخ فقط حق ایجاد عقد را برای دو طرف معامله قرار

داده و یا در مواردی حق فسخ را فقط به شخصی داده است.

برخی از معانی (تفویض)

تفویض تکوینی در مورد آنها، همان است که گذشت (همان حق تصرف در امور عالم) و دلیل بر آن نصوصی مانند (فیما الیکم التّفویض و علیکم التّعویض) [۱] و همچنین اجماع علما گواه بر آن است.

تفویض تشریحی یعنی اختیار امور شرعی و روایاتی همچون (المفوّض الیه دین الله) [۲] و (انّ الله ادّب نبیّه بآدابہ ففوّض الیه دینہ) یعنی خداوند دین خود را به پیامبرش واگذار نمود [۳] و روایات متواتره دیگری بر آن دلالت می‌کند.

در برابر این دو معنای صحیح، دو معنای نادرست برای (تفویض) وجود دارد:

اول اینکه خداوند متعال بعد از خلقت عالم بیکار شده است همچون کسی که کارگاهی احداث می‌کند و سپس آن را به شخص دیگری واگذار می‌نماید و خود هیچ کاری نمی‌کند.

این معنا نه تنها مخالف نص و اجماع است، بلکه مخالف قرآن و عقل است.

دوم اینکه خداوند متعال بعد از خلقت عالم آن را به خود واگذاشته است و کارهای عالم خود بخود می‌چرخد مانند

کسی که دستگاهی ساخته و آن را به حرکت در می‌آورد و بعد از آن خود بخود کار می‌کند و این همان معنایی

است که یهودیان برای آن قائل بودند، این معنای دوم تفویض باطل و نقطه مقابل عقیده (جبر) است که می‌گوید:

تمام کارها را خداوند انجام می‌دهد (حتّٰی افعال انسان را) برخلاف قول به تفویض که می‌گفت: خداوند متعال هیچ

کاری انجام نمی‌دهد، ولی حقیقت این است که هر دو ناصحیح می‌باشند. واقعیت چیزی است میان آن دو بطوریکه

وسایله‌ها از جانب خداوند و عمل از انسان است و از همین جهت انسان مستحق ثواب یا عقاب می‌گردد.

توقیع شریف و شاهد و دلیل بر این مطلب توقیع (نوشته) روایت شده از حضرت صاحب الامر (ارواحنا فداه) است:

که در دعای خود عرض می‌کند:

(اسألک بما نطق فیهم من مشیتک فجعلتهم معادن لکلماتک و ارکانا لتوحیدک و آیاتک و مقاماتک الّتی لا تعطیل

لها فی کلّ مکان یعرفک بها من عرفک لا فرق بینک و بینها الاّ انّهم عبادک و خلقک فتقها و رتقها بیدک بدوّها

منک و عودها الیک اعضاداً و أشهاداً و مناءً و اذواداً و حفظةً و رواداً فیهم ملات سماءک و ارضک حتی ظهر ان لا اله

الاّ انت... [۴].

(بار الها تو را می‌خوانم به آن مشیت تو که در حق آنان (معصومین علیهم السلام) گویا شد پس آنها را معدن

کلمات و اساس توحید و آیات خود گردانیدی، آنها را مقام‌های خود قرار دادی که هیچ گاه تعطیل‌پذیر نیست،

هرکس تو را شناخت به وسیله آنان بود، فرقی بین تو و آنها نیست جز آنکه آنان بنده و مخلوق تو می‌باشند، امور

آنان به دست تو اصلاح می‌شود از تو آغاز و به تو باز می‌گردند، آنان بازوان توانا و شاهدان بینا و بخشندگان و

حمایت‌کنندگان و نگهبانان و راهنمایان خیرخواه تو می‌باشند به وسیله آنان آسمان و زمین را پر نمودی تا اینکه

کلمه (لا اله الاّ الله) ظاهر گردید...).

کلمه (مناء) بر وزن قضا که جمع قاضی است بمعنی بخشندگان است و گرفته شده از منی الله تعالی فلانا بخیر

یعنی خداوند خیر به فلانی عطا فرمود.

کلمه (اذواد) جمع ذائد است مانند اصحاب که جمع صاحب است و از ماده ذاد بمعنی (حمایت کرد) گرفته شده

است پس اذواد یعنی حمایت‌کنندگان. بنا بر این باید گفت هرکس خیری شامل حالش می‌شود و یا اینکه سوئی از

او دفع می‌گردد فقط به واسطه آنان است.

و اینکه آسمان و زمین از آنان پر شده است مانند خورشید است که تمام هستی را پر کرده هر چند جرم آن کوچک است.

و شاید بتوان گفت رمز ورود زیارت جامعه و دو دعای ماه رجب از جانب ائمه (علیهم السلام) بیان راه وسط و معتدلی بین فکر مادیگرایی خلفای جور از طرفی و افراط و زیاده‌روی صوفیه که قائل به وحدت وجود یا وحدت موجود در اواخر عصر حضور ائمه (علیهم السلام) بودند می‌باشد.

بدیهی است که ظاهر شدن (لا اله الا الله) توسط آنان بدین جهت است که تمام عالم را شرک فرا گرفته آنها نه فقط شرک بت پرستی یا شرک مسیحیت یا یهود بلکه شرک اهل تسنن که قائل به جسم بودن خداوند متعال و مانند آن هستند، زیرا حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) فرمود (هرکس برای خدا وصف زائد بر ذات قائل شود او را قرین شیء دیگر دانسته و هرکس برای خدا قرین بیاورد پس برای او دومی آورده و هرکس برای او دومی قائل شود برای او جزء قائل شده..)[۵].

مخفی نماند آنچه ما به طور خلاصه بیان کردیم حاصل صدها آیه و روایت است که در مباحث اصول دین ذکر شده‌اند، بدانجا رجوع شود.

بازگشتی به مطالب قبل اشاره کردیم چون خداوند متعال، عالم وجود را در اختیار آنها قرار داده، کارهای خارق‌العاده از آنان سر می‌زند، معجزات و کرامات دارند پس آنها محل و قرارگاه مشیت خداوند می‌باشند. و همچنین گذشت که خداوند اختیار دین خود را هم به دست آنان قرار داده است (المفوض الیه دین الله) و این کارهای خارق‌العاده شامل عدم وجود یا وجود داشتن می‌شود همچون هلاک شدن ساحر به وسیله حضرت رضا (ع) و یا زنده کردن مردگان با معجزه حضرت عیسی (ع) که هرگونه تبدیل و تغییر را شامل می‌شود. خداوند می‌فرماید:

(ولن تجد لسنة الله تبديلاً و لن تجد لسنة الله تحويلاً) [۶] یعنی هیچ‌گاه سنت‌های الهی تبدیل و تغییر نمی‌یابند. و یکی از آن سنت‌های الهی این است که خداوند عالم تکوین و اختیار دین را به دست معصومین (علیهم السلام) داده است. و این مانند آن است که سوریه را تبدیل به عراق و یا عراق را به سوریه تبدیل نمایند و یا اینکه مردی را زن و یا زنی را مرد گردانند همانطور که در واقعه امام مجتبی (ع) چنین شد [۷].

[۱] بحار الانوار: ج ۹۹ ص ۱۹۹ (قسمتی از دعاهای هر روز ماه رجب که اول آن الحمد لله الذی اشهدنا مشهد اولیائه فی رجب... است).

[۲] بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۲۰.

[۳] بحار الانوار: ج ۲۵ ص ۳۳۴.

[۴] بحار الانوار: ج ۹۵ ص ۳۹۳ چاپ بیروت (در مفاتیح الجنان در یکی از دعاهای هر روز ماه رجب آمده است).

[۵] بحار الانوار: ج ۵۴ ص ۱۷۶.

[۶] سوره فاطر: آیه ۴۳.

[۷] بحار الانوار: ج ۴۳ ص ۳۲۷.

فضیلت فاطمه زهرا بر انبیاء

در فضیلت حضرت زهرا (س) روایات بسیاری آمده که به چند دسته تقسیم می‌شود:

از جمله روایاتی وجود دارد که نشان می‌دهد اطاعت از صدیقه کبری (س) بر همه مخلوقات و تمام انبیاء (علیهم السلام) واجب است.

از حضرت باقر (ع) چنین نقل شده است: (وَ لَقَدْ كَانَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ مَفْرُوضَةً الطَّاعَةَ عَلَى جَمِيعٍ مِّنْ خَلْقِ اللَّهِ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ وَالْوَحْشِ وَالْأَنْبِيَاءِ وَالْمَلَائِكَةِ...).

(و به تحقیق اطاعت از او [حضرت فاطمه زهرا (س)] بر تمام مخلوقات خداوند از جن، انس، پرندگان، حیوانات وحشی، انبیاء و فرشتگان واجب بوده است).

روایات دیگر از انتخاب شدن اهل بیت (علیهم السلام) توسط خداوند متعال خبر می‌دهد در این باره رسول الله (ص) به امیرالمؤمنین (ع) فرمودند:

(إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَشْرَفَ عَلَى الدُّنْيَا فَأَخْتَارَنِي مِنْهَا عَلَى رِجَالِ الْعَالَمِينَ، ثُمَّ أَطَّلَعَ الثَّانِيَةَ فَأَخْتَارَكَ عَلَى رِجَالِ الْعَالَمِينَ، ثُمَّ أَطَّلَعَ الثَّلَاثَةَ فَأَخْتَارَ الْأُمَّةَ مِنْ وُلْدِكَ عَلَى رِجَالِ الْعَالَمِينَ ثُمَّ أَطَّلَعَ الرَّابِعَةَ فَأَخْتَارَ فَاطِمَةَ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ) [۱].

(به راستی که خدای متعال به دنیا نظری کرد پس مرا از بین آن همه بر تمام مردان جهان انتخاب نمود، و در مرتبه دوم تو را (ای علی) بر همه مردان جهان انتخاب کرد، و در مرتبه سوم ائمه هدی را بر جمیع مردان برتری داد، سپس از میان همه زنان عالم فاطمه زهرا (س) را انتخاب کرد).

با توجه به همتائی آن حضرت با پیامبر اکرم (ص) که این حدیث به آن اشاره دارد، و همچنین فضیلت حضرت را بر جمیع انبیاء ثابت می‌کند و به ضمیمه ادله‌ای که او را بر فرزندان معصومش برتری می‌دهد، واضح است که ایشان از جمیع انبیاء (علیهم السلام) افضل و بالاتر هستند.

در کتاب کمال الدین چنین آمده است: (... ثُمَّ أَطَّلَعَ إِلَى الْأَرْضِ إِطْلَاعَةً ثَالِثَةً فَأَخْتَارَكَ وَ وُلْدِكَ...) [۲].

(حسن و حسین علیهما السلام) را انتخاب نمود [۳].

و نظیر آن، گفته خدای متعال است در حدیث قدسی: (یا مُحَمَّدَ اِنِّی خَلَقْتُکَ وَ خَلَقْتُ عَلِیًّا وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ

وَ الْحُسَیْنَ مِنْ سِنِّ نُوْرٍ وَ عَرَضْتُ وَ لَا یَتَّکُمُ عَلٰی اَهْلِ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِیْنَ فَمَنْ قَبِلَهَا کَانَ عِنْدِی مِنَ الْمُؤْمِنِیْنَ...) [۴]

(ای محمد، به درستی که من تو را و علی و فاطمه و حسن و حسین را از نور خود آفریدم، آنگاه ولایت شما را بر

اهل آسمانها و زمینها عرضه کردم، پس هر کس آن را پذیرفت نزد من از مؤمنین خواهد بود).

روایتی که به طور صریح و آشکار فضیلت ایشان را ثابت می کند. از فرمایش رسول اکرم (ص) است که:

(ما تَکَامَلَتِ النَّبُوَّةُ لِنبِیِّ حَتّٰی اَقْرَّ بِفَضْلِهَا وَ مُحَبَّتِهَا) [۵].

(نبوت و پیامبری برای هیچ پیغمبری کامل نمی شود مگر اینکه به محبت و فضیلت فاطمه زهرا (س) اقرار داشته

باشد).

فاطمه زهرا (س) از تمام انبیاء بجز رسول اکرم (ص) بالاتر است چون پیامبر اسلام (ص) آن بزرگوار را پاره تن خود

معرفی کردند [۶].

و هنگامی که رسول گرامی اسلام (ص) از تمام انبیاء افضل و برتر باشد، پس پاره تن او نیز چنین خواهد بود [۷].

[۱] (فاطمه الزهرا) علامه امینی: صفحه ۴۳ چاپ تهران.

[۲] کمال الدین: ص ۲۶۲ ج ۱.

[۳] قبلا گذشت که امام حسین (ع) می فرماید: (مادر من بهتر است).

[۴] این حدیث در بسیاری از مصادر مذکور است از جمله منتخب الأثر و غیبت شیخ طوسی و تأویل الآیات و مقتل

خوارزمی و فرائد السمطین و تفسیر فرات، مراجعه شود به عوالم العلوم فاطمة الزهراء: ص ۱۳ و ۱۴.

[۵] مدینه المعاجر سید هاشم بحرانی رحمه الله علیه، کما اینکه حدیث دیگری را نیز نقل می کند که خداوند

متعال می فرماید: (هذا نُورِي... أَفْضَلُهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ...) (این نور من است، و من آن را بر همه پیامبران برتری می دهم).

این حدیث در کتاب علل الشرایع و مصباح الأنوار ذکر شده، پس به کتاب عوالم العلوم ص ۶۱ مراجعه شود، در

کتاب لسان المیزان هم چنین آمده است: (لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ وَ حَوَاءَ تَبَخَّرَا فِي الْجَنَّةِ وَ قَالَ: مَنْ أَحْسَنُ مِنَّا؟ فَبَيْنَمَا

هُمَا كَذَلِكَ إِذْهُمَا بِصُورَةٍ جَارِيَةٍ لَمْ يَرِ مِثْلَهَا، لَهَا نُورٌ شَعْشَعَانِي يَكَادُ يُطْفِئُ الْأَبْصَارَ قَالَ: يَا رَبَّ مَا هَذِهِ؟ قَالَ: صُورَةُ

فَاطِمَةَ...) (هنگامی که خدای متعال آدم و حوا را آفرید، با حالت تبختر و برازندگی در بهشت راه می رفتند، و می

گفتند: چه کسی از ما دو نفر بهتر است؟ در آن حالت بطور ناخود آگاه با صورت زیبایی بانویی که ماندش تا کنون

رؤیت نشده بود برخورد نمودند، نور درخشانی داشت که همه دیده ها را به خود جلب می کرد. گفتند: بار پروردگارا

این کیست؟ خداوند تبارک و تعالی فرمود: این صورت فاطمه است...). کتاب (بهجة قلب المصطفى)، صفحه ۷۶.

[۶] نه فقط از نظر مادی و جسمی بلکه از نظر روحی نیز چنین است.

[۷] دلائل الامامة طبری: ص ۲۸ چاپ نجف اشرف.

نام حضرت زهرا بر عرش الهی و درب بهشت

قال رسول الله (ص):

(وَلَيْلَةَ عُرْجِ بِي إِلَى السَّمَاءِ رَأَيْتُ عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ مَكْتُوبًا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيُّ حَبِيبُ اللَّهِ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ صَفْوَةُ اللَّهِ، فَاطِمَةُ خَيْرَةُ اللَّهِ، عَلِيٌّ باغِضِيهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ).

رسول خدا (ص) فرمود:

در شب معراج که به آسمان (و عالم بالا) رفتیم، بر درب بهشت چنین نوشته دیدم، که خدائی نیست جز خدای یکتا، و محمد فرستاده خداست، علی دوست او، حسن و حسین برگزیده خالص خداوند، فاطمه بهترین انتخاب اوست، نفرین خدا بر کسی باد که دشمنی و بغض آنان را در قلب خود داشته باشد [۱].

و رسول مکرم (ص) فرموده است:

(أَنَا وَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ كُنَّا فِي سَرَادِقِ الْعَرْشِ: نُسَبِّحُ اللَّهَ فَسَبَّحَتِ الْمَلَائِكَةُ بِتَسْبِيحِنَا قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ آدَمَ بِأَلْفِي عامٍ، فَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ آدَمَ امر الْمَلَائِكَةَ أَنْ يَسْجُدُوا لَهُ وَ لَمْ يُؤْمَرُوا بِالسُّجُودِ إِلَّا لِأَجْلِنَا...)[۲].

من و علی و فاطمه و حسن و حسین در زیر خیمه عرش خدا جای داشتیم، به تسبیح پروردگار مشغول بودیم، پس تسبیح گفتند ملائکه به تسبیح ما قبل از آنکه خداوند عزوجل خلق کند آدم را به دو هزار سال، و هنگامی که آدم آفریده شد به ملائکه دستور داده شد که برای آدم سجده نمایند، و این سجده در واقع به خاطر ما بود. و در روایت دیگری چنین فرموده است:

لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ كَشَفَ عَنْ بَصْرِهِ، فَنظَرَ فِي جَانِبِ الْعَرْشِ نورا فقال: إلهي و سيدي ما هذا النور؟ قال يا ابراهيم هذا نور محمد صفوتي، قال إلهي و سيدي و أرى نور إلهي؟ قال يا ابراهيم هذا نور علي ناصر ديني، قال: إلهي و سيدي و أرى نورا ثالثا

يلي النورين؟ قال: يا ابراهيم هذا نور فاطمة تلي أبها و بعلها)[۳].

وقتی خداوند، ابراهیم را آفرید، پرده از دیدگان او برطرف شد، پس به جانب عرش الهی نظری افکند و عرض کرد:
خداوندا، این چه نوری است.

فرمود: این نور محمد، برگزیده خالص من است.

عرض کرد: مولای من، نوری را در کنار آن مشاهده می‌کنم؟

فرمود: این نور علی یاری کننده دین من است.

عرض کرد: نور سومی را نزد آن دو نور می‌بینم؟

فرمود: ای ابراهیم این نور فاطمه است که در کنار پدر و شوهرش قرار دارد.

[۱] کتاب بغداد: ج ۱ ص ۲۵۹.

[۲] تأویل الآیات: ج ۲ ص ۵۰۹.

[۳] کتاب الاربعون ابن ابی فوارس به نقل از عوالم: صفحه ۱۷ و ۱۸ و نظیر این گونه روایات بسیار است، می‌توان به

کتاب کشف الغمه: ج ۱ ص ۴۵۴ و منتخب الأثر و غیبت شیخ طوسی و تأویل الآیات و مقتل خوارزمی مراجعه نمود.

و نظیر آن در کتاب علل الشرایع و دلائل الامامة نیز دیده می‌شود.

آفرینش نور ایشان قبل از حضرت آدم

از حضرت صادق (ع) چنین نقل شده که حضرت رسول اکرم (ص) فرمودند:

(خلق نور فاطمة قبل ان تخلق الأرض والسَّماء... خلقها الله عزَّوجلَّ من نوره قبل ان یخلق آدم...) [۱].

[۱] عوالم صفحه ۱۶، ۱۷، ۲۸ و در کتاب فرائد السمطين از ابو هريره چنين نقل شده است: (هنگامي که خدای متعال آدم را آفريد و از روح خود دراو دميد، به جانب عرش نظري افکند، ناگاه انوار خمسه طيبه در حالي که در رکوع و سجود بودند چشمان او را خيره کرد...) و نظير همين روايت در کتاب عوالم فاطمه زهرا (س) صفحه ۲۲ از کتاب کمال الدين و صفحه ۲۴ از کتاب کافي نقل شده است. با توجه به اين موضوع که سبقت در آفرينش دليل بر افضليت است، به دليل قاعده امکان اشرف که در معقول ثابت شده است.

حکایت کشتی حضرت نوح

وقتي که ميخهای کشتی را کوبيد پنج ميخ باقي ماند، چون دست او به اولين آنها رسيد، از آن نوري همانند یک ستاره درخشان تابيد.

ميخ اول به نام رسول اکرم (ص) بود و دوم اختصاص به نام مبارک حضرت اميرالمؤمنين (ع) و بقيه آن به نام حضرت زهرا (س) و امام حسن و امام حسين (عليهما السلام) بود، که در اين باره رسول گرامي (ص) می فرمايد: (ولولانا ما سارت السفينه بأهلها) [۱].

اگر ما نبوديم کشتی حرکت نمی کرد و به ساحل نمی رسيد.

[۱] عبققات الانوار مجلد حدیث سفینه، و مخفی نمائد که به برکت پنج نور مقدّس، حضرت نوح (ع) و یارانش نجات

پیدا کردند.

آموختن نام مقدس آنان به پیامبران

از حضرت مهدی (ع) وارد شده که جناب زکریّا (ع)، از پروردگار متعال، آموختن نامهای پنج نور مقدّس را

درخواست نمود [۱]، و آنچه که در این باره از حضرت باقر (ع) در ذیل آیه شریفه (ولقد عهدنا إلى آدم من

قبل...) [۲] نقل شده است که می‌فرمایند: کلماتی در باره محمّد، علی، فاطمه، حسن، حسین و امامان از نسل

ایشان بوده است [۳].

[۱] بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۸۴.

[۲] سوره طه: آیه ۱۱۵.

[۳] مناقب ابن شهر آشوب.

مطالبی که در باره منزلت ایشان در روز قیامت است

مانند سخن پیامبر بزرگوار (ص):

(... والذی بعثنی بالحقّ إنّ جهنّم لتزوفر زفره لا یبقی ملک مقرب ولا نبی مرسل الاّ صعق فینادی إلیها ان یا جهنّم

یقول لک الجبار اسکنی بعزی واستقری حتّی تجوز فاطمه بنت محمّد صلی الله علیه و آله و سلّم إلی الجنان...).

۳۱- سایت تخصصی حضرت فاطمه سلام الله علیها - گروه فرهنگی محدثه

www.mohaddaseh.ir

info@mohaddaseh.ir

mohaddaseh@gmail.com

قسم به آن خدائی که مرا به حق فرستاده است: جهنم (روز قیامت) صدائی خواهد کرد که فرشتگان و پیامبران از صدای آن، فریاد شان بلند می‌شود و به آن می‌گویند: آرام باش تا اینکه فاطمه دختر محمد (ص) به بهشت وارد شود [۱].

[۱] بحار الانوار: ج ۲۲ ص ۴۹۲.

آنچه بر افضل بودن ایشان بر ائمه هدی دلالت دارد

مانند فرموده امام حسین (ع):

(امی خیر منی) [۱] مادرم زهرا از من بهتر است. و روایات دیگر [۲].

البته ائمه هدی (علیهم السلام) از این جهت همگی مانند ایشان هستند (همه آنان بر جمیع پیامبران برتر

می‌دارند) و روایاتی مانند نماز خواندن حضرت عیسی (ع) پشت سر حضرت مهدی (عج) مؤید این مطلب است [۳].

[۱] ارشاد: ص ۲۳۲ چاپ بیروت.

[۲] به صفحه ۷ همین کتاب مراجعه شود.

[۳] بحار الانوار: ج ۱۴ ص ۳۴۹ ح ۱۲ باب ۲۴.

درس‌هایی از سیره حضرت فاطمه زهرا

در زندگی و رفتار آن بانو نکات فراوانی برای فراگیری وجود دارد که چنانچه مسلمانان بلکه عالم بشریت به آنها عمل نمایند قبل از آخرت به سعادت رسیده و دیگران را نیز سعادت‌مند می‌نمایند.

ما به عنوان نمونه بعضی از آن نقاط را یادآوری می‌نمائیم.

ازدواج با میمنت آن بزرگوار که حضرت رسول (ص) در اوّل بلوغ او را به تزویج در آورد.

اگر دختران ما نیز در اوائل بلوغ ازدواج نمایند سعادت‌مند گشته و تا حد زیادی از شاخه‌های فساد در جامعه قطع می‌گردد. زیرا معنای ازدواج آنها در این سن ازدواج پسران در سن بلوغ است پس انسان به کار حرام رغبت نمی‌نماید.

و ما قبیله‌هایی را در بلاد اسلامی دیده‌ایم که همینطور عمل می‌کنند و به همین سبب کار خلاف کم می‌شود و نزدیک به حد صفر می‌رسد. برعکس جاهائی که چنین روشی وجود ندارد میزان خلاف بطور جدی بالا می‌رود، و از طرف دیگر منجر به انواع بیماری و عقده‌های روحی و فشارهای عصبی و متلاشی شدن بنیان خانواده و زیادی مشکلات و غیره می‌گردد.

همچنین در جهیزیه ساده آن بزرگوار بالاترین سرمشق برای کم کردن مهریه‌ها و قناعت کردن به حد امکان و توانائی وجود دارد و همانا حضرت رسول (ص) فرمود: (افضل نساء امتی اصبحهنّ وجها و اقلهنّ مهرا) [۱] برترین

زنان امت من آنهایی هستند که از همه خوشروتر و مهریه‌شان از همه کمتر است [۲].

و باز فرمود: (القناعة مال لا ینفد) [۳] قناعت سرمایه‌ای پایان‌ناپذیر است.

و از علی (ع) منقول است که فرمود: (لا کنز اغنی من القناعة) [۴] هیچ گنجی مانند قناعت انسان را بی‌نیاز نمی‌کند.

و این خود رمز خوشبختی و تحرک هرچه بیشتر و جدی‌تر به سوی آینده است، زیرا دو زوج جوان برای پیشبرد زندگی به سوی جلو همدیگر را یاری می‌نمایند، و شاید همین امر سرّ کلام خداوند را روشن می‌سازد که فرمود:

(ان یکونوا فقراء یغنهم الله من فضله) [۵].

در صورتی که تنگدست باشند خداوند آنان را از فضل خود بی‌نیاز می‌سازد.

این در حالی است که سنگینی مهریه‌ها و پیچیده شدن مقدمات و برنامه‌ها و تشریفات زائد موجب عقب افتادن ازدواج‌ها می‌گردد، چه بسا باعث می‌شود افراد مادام‌العمر مجرد بمانند که خود خطرات و مضرات فراوانی را در پی دارد.

همچنین چرخاندن کارهای منزل توسط آن بانوی مکرمه که کارهای داخل خانه به ایشان و کارهای بیرون به حضرت علی (ع) واگذار شده بود و این باعث آرامش روحی و سلامت جسمی می‌گردد، زیرا کارهای زحمت‌دار علی رغم ناراحتی و خستگی موجب صحت و سلامتی می‌گردد، در حالیکه راحتی و بیکاری سبب بیماریهای گوناگون می‌شود. مؤید این مطلب تاریخ است تا جایی که سراغ داریم یکبار بیشتر بیماری برای آن حضرت نقل نکرده‌اند. و آن بیماری آخر عمر بوده که در اثر رنجهای فراوان و فشار در و دیوار منتهی به شهادت آن بزرگوار گردیده است (درود خدا بر او باد).

چه بسا به خاطر اینکه امت اسلامی را به کار و زحمت آموخته‌کنند، حضرت رسول الله (ص) با آن همه لطف و مهربانی حاضر نشد خادمه‌ای به دختر خود عطا فرماید، تا یک درس عملی برای تمام زنان مسلمان باشد، و شاید اصل درخواست حضرت فاطمه زهرا (س) و بدنبال آن عدم اجابت پیامبر (ص) برای تعلیم بوده است.

اما دستیابی حضرت به فضّه به خاطر ضرورت پیش آمده بود، زیرا کارهای سختی که باید با دست انجام می‌شد مانند آسیاب کردن و نان پختن و شستن و امثال آن متراکم شده، به علاوه فرزندان خردسال حضرت و اهمیّت پرداختن به کارهای آنان از طرفی و مراجعه زنان به آن حضرت در باره کارها و مسائل خود ضرورت امر را تجدید می نمود.

با این حال می‌بینیم بعد از آمدن فضّه نیز پیامبر (ص) کارها را بین آندو تقسیم فرموده، به طوری که یک روز نوبت حضرت زهرا (س) و یک روز نوبت فضّه بود [۶] این کار علاوه بر اینکه درسی است برای امت تا با زیردستان خود مواسات داشته باشند، تأکیدی است بر تحمل کارها و زحمت و رنج حتّی در جایی که شخص دیگری نیز وجود داشته باشد.

قابل ذکر است که فضّه زنی شوهردار و دارای خانواده و فامیل بوده است و این از داستان قرآن خواندن او در سفر حج و دیدار با فرزندانش معلوم می‌شود. چنانچه اسلام اینگونه است که هیچ دختری را بدون همسر و نمی‌گذارد بطوری که سلمان محمدی وقتی حاکم بر مدائن شده بود با زنی ازدواج نمود و مشاهده کرد آن زن دختری از شوهر قبلی دارد و هنوز ازدواج نکرده است، گفت: من از رسول خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: (مضمون روایت) اگر دختر خانه، ازدواج نکند و کار نامشروع مرتکب شود عقاب آن برگردن اهل خانه است.

و اما آرد کردن، خمیر ساختن، پختن، بافندگی کردن، شستن، نگهداری از فرزندان و انجام دهها کار دیگر خانه توسط آن بزرگوار به کمک فضّه بود، پس در تمام اینها آموزشی برای طرز رفتار زن در زندگی زناشویی است. اگر این نوع زندگی در خانه‌های ما رواج بگیرد کجا ما احتیاج به وارد کردن اجناس از شرق و غرب پیدا می‌کنیم حتّی گوشت و غیر گوشت مثل ضروریات و کالاهای اساسی.

همچنین گفتار آن بانو که به امیرالمؤمنین (ع) گفتند: (ما عهدتني كاذبة ولا خائنة) [۷] یعنی هیچگاه یاد نداری که دروغی گفته یا خیانتی کرده باشم. این برای تعلیم همسران در برابر شوهران آنهاست و گرنه علی (ع) این مطلب را می دانست.

همینطور وقتی پیامبر (ص) می بیند که درب خانه حضرت زهرا (س) پرده ای نصب شده داخل خانه نمی شود [۸]، این نیز درس دیگری برای ماست و چه بسا حضرت زهرا (س) عمدا این برنامه را تهیه نمودند تا اینکه وسیله ای برای تعلیم باشد و زنان غرق در ناز و نعمت نشوند در حالیکه بسیاری از مردم با مشکلات زندگی دست و پنجه نرم می کنند.

حضرت رسول (ص) فرمودند: کسی که سیر بخوابد و همسایه او گرسنه باشد این شخص به من ایمان نیاورده است [۹].

و همچنین نقاط برجسته دیگری که در سیره نورانی آن حضرت وجود دارد و تمام آنها عبرتها و برنامه های تربیتی و راههای سعادت دنیا و آخرت می باشد.

[۱] وسائل الشیعه: ج ۱۵ ص ۱۰.

[۲] احتمال دارد که مراد از خوشروئی خوش اخلاقی و گشاده رویی باشد نه زیبایی ظاهر.

[۳] نهج الفصاحه: چاپ تهران، ص ۴۴۸ ح ۲۱۱۱.

[۴] نهج البلاغه: کلمات قصار، شماره ۳۷۱.

[۵] سوره نور: آیه ۳۲.

[۶] دلائل الامامه طبری: چاپ نجف، ص ۴۹ و مسند فاطمه: چاپ تهران، ص ۴۲ و بحار الانوار: ج ۴۳ ص ۲۸.

[۷] روضه الواعظین: ص ۱۸۱، چاپ قم.

[۸] مناقب شهر آشوب: چاپ قم ۳/۳۴۳؛ و بحار الأنوار: ج ۴۳ ص ۸۶.

[۹] وسائل الشیعه: ج ۸ ص ۴۹۰.

برتری مقام معصومین ذاتی است

مقام بالای آنها ریشه در جوهره وجود و ذات آنان دارد، مانند برتری طلا بر نقره، و بر این معنا ادله چهارگانه (قرآن، احادیث، اجماع و عقل) دلالت می کند.

مراد ما از دلیل عقلی، هم برهان آنی است (استدلال از معلول بر علت)، زیرا اعمال آنان از درون ذات آنها خبر می دهد و هم برهان لمی است (استدلال از علت بر معلول)، زیرا قدرت مطلقه حق در جایی که مانع نباشد حتما اعمال می شود، و این مطلب اقتضای آفریدن و موجود برتر را می کند، بله بعد از این دلیل عقلی که کلیت موضوع را مشخص می کند تشخیص جزئیات و مصادیق را با ادله نقلی یعنی قرآن و احادیث در می یابیم.

خداوند سبحان می فرماید: (تلك الرّسل فضلنا بعضهم علی بعض) [۱] بعضی از پیامبران را بر بعضی دیگر برتری دادیم.

و باز می فرماید: (انظر کیف فضلنا بعضهم علی بعض) [۲] بنگر چگونه بعضی را بر بعضی دیگر برتری دادیم.

و می فرماید (نفضل بعضها علی بعض فی الاکل) [۳] ما بعضی را برای خوردن بر بعضی دیگر

برتری دادیم. و همچنین آیات و روایات متواتره دیگر. همچنین کرامات صادره از آنان نیز بر این معنا دلالت

می‌کند. البته کسی اشکال نکند که خداوند اگر دیگران را هم مانند آنان می‌آفرید آنان نیز به درجات بالا

می‌رسیدند، زیرا بدیهی است که اگر

دیگران این قابلیت را داشته باشند حتما اینگونه آفریده می‌شدند زیرا در حکمت خداوندی لازم است که هر

ماهیت ممکنه را در صورت نبودن مانع به مرحله وجود برساند وگرنه یا باید گفت خداوند عاجز است یا جاهل و

بی‌خبر و یا دارای خبث و بخل که هر سه از مقام اقدس احدیت دور است.

بله چنانچه چیزی قابلیت تحقق و وجود را نداشته باشد، مانند اجتماع دو نقیض و مانند اینکه یک چیز هم فیل و

هم مورچه باشد، یا اینکه هم زوج و هم فرد باشد، یا هم وجود و هم عدم باشد، یا اینکه خلقت او خلاف مصلحت

باشد، در این صورت آن شیء خلق نمی‌شود چون موارد اول محال ذاتی و مورد دوم محال عارضی است یعنی

چون کار قبیحی است از حکیم علی‌الاطلاق صادر نمی‌شود.

[۱] سوره بقره: آیه ۲۵۳.

[۲] سوره اسراء: آیه ۲۱.

[۳] سوره رعد: آیه ۴.

الگوی پذیری از پیامبر

شش موقعیت برای پیامبر

قرآن کریم سخن از تأسی و الگوپذیری از پیامبر (ص) را به میان آورده است [۱] و علی

(ع) فرموده است: (تأسی به پیامبر نمائید و الا ایمن از هلاکت نخواهید بود) [۲] و

در روایات هم سخن از تأسی به ائمه (علیهم السلام) آمده است، پس وظیفه ما پیروی از آنهاست و یکی از آنها حضرت زهرا سلام الله علیهاست زیرا آنان حجّت‌های پروردگارند. البته این در جایی است که عملی از مختصات آنها نباشد که دیگر جای تأسی ندارد.

و اما در مورد شخص پیامبر (ص) ظاهراً اعمال ایشان را می‌توان به شش دسته تقسیم نمود:

۱ - احکام اولیّه (یعنی احکامی که در حالت عادی و ابتدائی بر هر موضوع مترتب می‌شود) خواه از کلام حضرت فهمیده شود یا از عمل یا از سکوتی که باعث تأیید و نشان دهنده رضایت ایشان باشد، مانند واجب بودن نماز، یا حرمت شراب و احکام دیگر تکلیفی یا وضعی. و همچنین احکامی که به دو صورت انجام می‌شود مانند روزه در وطن و افطار در سفر، اینها هر دو از احکام اولی است، نه اینکه یکی حکم اولی و دیگر حکم ثانوی باشد زیرا هر مکلف مختار است که یا در وطن باشد و روزه بگیرد، و یا در سفر باشد و افطار نماید.

۲ - احکام ثانوی و آنها احکامی هستند که در شرایط خاصی بر موضوع مترتب می‌شوند، مثل حالت اضطرار و

امثال آن.

در این دو نوع احکام باید به پیامبر (ص) تأسی کرد، زیرا پیامبر (ص) گاهی از روی اضطرار کاری را انجام می‌دادند که در حالت عادی جائز نبوده است، مانند مجبور شدن حضرت به حمل سلاح هنگام ورود به مکه، یا خواندن نماز نشسته در حال بیماری، و اینها از مختصات حضرت نمی‌باشد.

البته حضرت هیچگاه بر طبق (مالا یعلمون) یعنی احکام مخصوص حالت جهل به حکم و یا (ما اخطأوا) یعنی احکام

مخصوص حالت اشتباه و خطا و یا (ماسهوا) یعنی احکام سهو و (مانسوا) یعنی احکام نسیان و فراموشی عمل

نکرده‌اند، زیرا از این چهار حالت منزّه و مبرء می‌باشند.

اما اینکه آیا بر حسب (ما اکرهوا) یعنی احکام وقت اکراه که از جانب غیر بر انسان تحمیل می‌شود عمل کرده‌اند یا

نه؟ جایی را نیافتیم.

اهل سنت عقیده دارند سهو و نسیان از حضرت صادر شده اما اجماع شیعه بر خلاف آن است و عقل و نقل هم آن

را رد می‌کند.

۳ - کارهای عمومی حضرت: مانند خریدن فلان شتر یا ازدواج با زنی چند ساله و چیزی را خوردن یا آشامیدن،

اینها از چیزهایی نیست که واجب الاقتداء باشد به طوری که هر کس چنین نکند هلاک می‌گردد.

بله از اینکه حضرت چنین اعمالی انجام می‌داد، استفاده می‌شود آن کارها مباح بوده است. بعضی از اهل تسنن

استفاده وجوب کرده‌اند و از همین جهت گفته‌اند سالی یکبار باید در محل زباله بول نمود! که هم از جهت دلیل و

هم نحوه استدلال باطل و غیر قابل قبول است، و لذا خود آنان هم این وجوب را در بلند کردن همسر برای دیدن

نوازندگان قائل نشده‌اند، البته این هم طبق یکی از افتراءاتی است که به آن وجود مقدس زده‌اند.

۴ - احکام حکومتی آن حضرت که همان دستورات حکومتی خاصی است که در شرایط خاص صادر شده است

مانند اینکه در جنگی اسامه را به فرماندهی نصب نمودند یا فلانی را والی بحرین کردند و مانند آن، بدیهی است

این گونه احکام برای حضرت علی (ع) در زمان حکومت خودشان واجب نبوده هر چند آن شخص منصوب عدالت

خود را از دست نداده باشد.

۵ - اختیارات ولایت: هرچند حضرت از جانب خداوند متعال این اختیارات را داشته‌اند، ولی ما در جایی ندیده‌ایم که ایشان مثلاً شخص آزادی را غلام کند، یا غلامی را بدون رضایت صاحبش آزاد کند، یا ازدواجی را فسخ کند، یا ملکیتی را زائل یا ایجاد نماید، بله در روایتی آمده است که حضرت علی (ع) در جریان طغیان فرات تهدید نمود که تمام آزاده‌ها را به غلامی می‌کشاند.

و همچنین این نوع تصرفات را از سایر ائمه (علیهم السلام) سراغ نداریم.

آنچه در داستان سمره واقع شد و حضرت فرمان کندن درخت او را دادند هرچند بعضی گفته‌اند از اختیارات ولایتی بوده است، اما به نظر مایکی از احکام قضائی است که هر فقیهی می‌تواند در شرائط خاص آن را صادر کند.

۶ - احکام مختص به پیامبر (ص) مانند ازدواج با بیش از ۴ همسر و غیر آن که در کتابهای شرایع و جواهر و النکاح ذکر گردیده و اینگونه احکام مخصوص خود حضرت انجام گرفته، هرچند شبیه آنها در مورد بعضی از معصومین بوده است مانند حرام بودن ازدواج با غیر حضرت زهرا در زمان حیات ایشان که این از مختصات آن بانو است و یا حرام بودن گفتن

لقب امیرالمؤمنین بر غیر حضرت علی (ع) و یا اختصاص بعضی از احکام به حضرت مهدی صاحب‌الزمان (عج) چنانچه از برخی اخبار فهمیده می‌شود.

[۱] سوره احزاب: آیه ۲۱.

[۲] نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰.

مرگ و زندگی معصومین یکسان است

آنها در حال مرگ مانند زندگان می‌باشند چه از جهت ولایت تکوینی و چه ولایت تشریحی زیرا ادله‌ای که ذکر شد

به این علت عمومیّت دارند مگر نوع هفتم ولایت که همان حقّ حکومت است. اگر گفته شود آنها در حال مرگ

چطور در امور تکوینی تصرف می‌نمایند؟ جوابش این است:

اولا آنها نمی‌میرند زیرا آنها (احیاء عند ربّهم یرزقون) [۱] زنده‌اند و نزد پروردگار روزی می‌خورند و فقط لباس

عوض کرده‌اند البته هر انسانی بعد از مرگ این چنین است. زیرا خدا آنها را برای بقاء ابدی آفریده نه فناء و زوال و

در حدیث است که پیامبر (ص) کشتگان مشرکین بدر را مورد خطاب قرار داد و وقتی شخصی اعتراض نمود

فرمودند: (تو شنواتر از آنان نیستی) [۲].

نیز در زیارت آمده (و إنک حیّ) [۳] شهادت می‌دهم که تو زنده‌ای.

ثانیا بر فرض که آنها غیر زنده باشند چه اشکالی دارد خداوند سبحان به یک غیر زنده‌ای حیات ببخشد

همانطوری که رزق می‌دهد، شفا می‌دهد و کارهای دیگر انجام می‌دهد.

قرآن می‌فرماید: (ما هر موجود زنده را از آب آفریدیم) [۴] و بدیهی است که آب موجودی

غیر زنده است ولی خداوند علت تمام علتهاست و فرقی برای او نمی‌کند که با یک موجود زنده ایجاد حیات و

زندگی کند و یا با یک موجود غیر زنده.

در آیه دیگری آمده است: (یخرج الحیّ من المیت) [۵] خداوند زنده را از مرده خارج

می‌کند. در داستان گاو بنی اسرائیل که ذبح شد و سبب زنده شدن شخصی مقتول گردید همانطوری که مشتکی از

خاک پای فرستاده خدا سبب زنده شدن گوساله سامری گردید، و در داستان ارمیا پاشیدن آب بر هزاران نفر که

از خانه‌های خود خارج شده و مرده بودند و آب باعث زنده شدن آنها گردید، که این داستانها در قرآن کریم ذکر

شده‌اند.

از همین رو داستان گاو بنی اسرائیل فقط برای بیان تاریخ نبوده است، بلکه برای بیان عبرتهائی بوده، من جمله اینکه خداوند متعال می تواند مرده ای را به وسیله شیء بی جان دیگری زنده گرداند، چنانچه داستان نجوی [۶] (که دستور رسید هر کس می خواهد ملاقات خصوصی با پیامبر (ص) داشته باشد باید اول صدقه بدهد و هیچ کس به آن عمل نکرد جز امیرالمؤمنین علیه السلام) فقط برای بیان یک داستانی که بعدا نسخ گردید نمی باشد، بلکه در صدد بیان این معناست که مردم عباداتی را که مربوط به اعضاء و جوارح است انجام می دهند ولی وقتی مسأله پول و مال در میان می آید مقدار ایمان آنها معلوم می شود، بنابراین فکر نشود این داستان فقط فضیلت امیرالمؤمنین (ع) را بیان می کند.

[۱] سوره آل عمران: آیه ۱۶۹.

[۲] بحار الانوار: ج ۶ ص ۲۰۷.

[۳] بحار الانوار: ج ۹۹ ص ۱۰۳.

[۴] سوره الانبیاء: آیه ۳۰.

[۵] سوره روم: آیه ۱۹.

[۶] سوره مجادله: آیه ۱۲.

وسعت علم و قدرت ایشان

اهل بیت پیامبر گرامی (علیهم السلام) که حضرت فاطمه (س) یکی از آنان است دائره علم و قدرتشان به اذن خداوند تمام کائنات را در بر می‌گیرد و در زیارت رجبیه آنچه که دلیل بر این مطلب باشد آمده است، همانطوری که در پاره‌ای از احادیث وارد شده (یعلمون ما کان و ما یکون و ما هو کائن) می‌دانند هرچه را که قبلا و فعلا و بعدا وجود دارد، و این عقلا محال نیست و شبیه این عمومیت و وسعت را در هوا و حرارت و قوه جاذبه و غیر اینها مشاهده می‌کنیم، همانطوری که حضرت عزرائیل از جهت میراندن علم و قدرت او به همه انسانها بلکه ملائکه احاطه دارد چنانچه در روایات آمده است.

خداوند در حق ابراهیم (ع) می‌فرماید: (و کذالک نری ابراهیم ملکوت السموات والأرض) [۱] همچنین ما ملکوت و باطن آسمان و زمین را به ابراهیم نشان دادیم.

و در حق یعقوب می‌فرماید: (ولما فصلت العیر قال أبوهم إني لأجد ریح یوسف) [۲].

همین که قافله از مصر جدا شد، پدرشان (یعقوب علیه السلام) گفت: من بوی یوسف را می‌شنوم.

و معصومین (علیهم السلام) از ملائکه و انبیاء برتر می‌باشند همانطور که نصوص و اجماع، دال بر این مطلب است و قبلا گذشت.

خداوند در حق رسول خاتم (ص) می‌فرماید: (إنّا ارسلناک شاهدا و مبشراً و نذیراً و داعیا الی الله بأذنه و سراجا منیراً) [۳].

خداوند، بودن هیچ قیدی [۴] را بر پیامبر خود اطلاق (شاهد) ننموده است، و این اطلاق نشان دهنده عمومیت است همانطوری که بقیه صفات حضرت هم عمومی است و بدیهی است که شاهد بودن ممکن نیست مگر برای کسی که حاضر باشد و علم داشته باشد.

و باز خداوند می‌فرماید: (و جئنا بک علی هؤلاء شهیدا) [۵] تو ای پیامبر روز قیامت

به عنوان شاهد بر پیامبران گذشته آورده می‌شود.

این مطلب را، قول خداوند متعال تأیید می‌کند که بعد از آن می‌فرماید: (یَوْمَئِذٍ يَوْمَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصُوا الرَّسُولَ لَوْ تَسَوَّى بِهِمُ الْأَرْضُ وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا) [۶] روز قیامت کفار و کسانی که معصیت پیامبر (ص) را نموده‌اند آرزو می‌کنند که با خاک یکسان باشند... (معلوم می‌شود پیامبر با خبر بوده که آنها شرمنده می‌شوند) و باز در روایات آمده است: (اگر شیاطین اطراف دلهای بنی آدم طواف نمی‌کردند هر آینه ملکوت آسمانها را می‌دیدند) [۷] وقتی بنی آدم اگر موانع برطرف گردد چنین توان و قدرتی داشته باشند پس اهل بیت (علیهم السلام) سزاوارترند. و در تشهد نماز می‌گوئیم: (السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته) تا پیامبر حاضر و ناظر نباشد خطاب نمودن به او چه معنا دارد.

در حدیث آمده (نَزَّهْنَا عَنِ الرَّبُّوبِيَّةِ وَ قَوْلُوا فِينَا مَا شِئْتُمْ) [۸] یعنی ما را از مرتبه خدائی منزّه نمائید و هر چه خواستید در حق ما بگوئید. این بدان جهت است که گروهی آنها را خدا دانستند پس مورد نهی قرار گرفتند، اما بعد از مرتبه خدائی هرگونه کمالی در آنها وجود دارد و نمونه‌ای از آن علم و قدرت فراگیر است که بعضی از قسمت‌های زیارات امام حسین (ع) و جامعه بر این مطلب دلالت دارد.

اما اینکه در روایت وارد شده فرشته‌ای سلام‌ها را به پیامبر اکرم (ص) می‌رساند، این منافات با مطالب گذشته ندارد، زیرا این، نظیر رساندن صحیفه اعمال توسط فرشتگان به سوی خداوند است، (با اینکه خداوند خودش علم کامل دارد) و اما اینکه گاهی حضرت از چیزهایی سؤال می‌کردند این مانند سؤال خداوند است که پرسید (و ما تلک بیمینک یا موسی...) [۹] ای موسی در دست راست خود چه داری، و نمونه‌های دیگر از این قبیل که بر شخص مطلع از روایات متواتره پوشیده نیست.

[۱] سوره انعام: آیه ۷۵.

[۲] سوره یوسف: آیه ۹۴.

[۳] سوره احزاب: آیه ۴۵ - ۴۶.

[۴] حذف قیود دال بر عمومیت است.

[۵] سوره نساء: آیه ۴۱.

[۶] سوره نساء: آیه ۴۲.

[۷] بحار الانوار: ج ۵۶ ص ۱۶۳.

[۸] بحار الانوار: ج ۲۵ ص ۳۴۷ و در آنجا علامه مجلسی می‌فرماید: روایات فراوانی به این مضمون رسیده است.

[۹] سوره طه: آیه ۱۷.

علم غیب ائمه و رفتار عملی آنان

روشن است که علم غیب داشتن آنان هیچ تغییری در رفتار عملی آنان ایجاد نمی‌کرد، واز همین رو امام مجتبی

(ع) بدون هیچ اجباری اقدام به نوشیدن مایع مسموم می‌نماید، و شخص پیامبر اکرم (ص) گوشت مسموم را

می‌خورد که همان منتهی به مرگ ایشان می‌شود. و حضرت علی (ع) از زمان مرگ خود آگاه است ولی با این حال

به مسجد می‌رود با اینکه می‌توانست کسی دیگری به نیابت خود بفرستد، یا نگهبانانی با خود همراه سازد و یا ابن

ملجم را زندانی کند یا از مسجد بیرون نماید یا اینکه عده‌ای را مأمور مواظبت از او قرار دهد و کارهایی از این

قبیل.

اما اینکه اینطور جواب دهیم: آنان در هنگام نازل شدن مرگ بی خبر هستند یا اینکه بگوئیم آنان مجبورند این کارها را انجام دهند، مثل مسموم نمودن امام کاظم و امام رضا (علیهما السلام) به وسیله هارون و مأمون یا امثال این جوابها که خلاف ظاهر

ادله می باشد و قانع کننده نیز نمی باشند.

اگر قرار بود علم غیب در رفتارشان اثر بگذارد نمی بایست پیامبر (ص) در فقدان فرزندش ابراهیم بگیرد، و نمی بایست امام حسین (ع) در شهادت و فقدان فرزندان و اصحاب خود بگیرد، با اینکه آنان خوب می دانند و می بینند آنها به بهشت برین منتقل می شوند.

کسی که می داند فرزندش به مکان کاملاً خوبی رفته و از همه جهات در رفاه و آسایش است آیا گریه می کند؟ و همچنین نمی بایست یعقوب از فراق یوسف (ع) گریه کند و حال آن که او می دانست فرزندش زنده است و بزودی بعد از مدتی بصورت پادشاه به او بر می گردد.

اگر گفته شود برفرض اینکه حضرت یوسف رحلت کرده بود، این گونه گریستن چه معنا دارد آن هم به طوری که چشمان آن حضرت نابینا گردد تا اینکه بر او ترسیدند؟ در جواب او می گوئیم: همانطوری که چشمه ها منبع آب و خورشید منبع نور است همچنین خداوند برای معنویات نیز معادنی قرار داده است و یعقوب (ع) منبع عطوفت و مهربانی است تا مردم از او الگو بگیرند و اگر او نبود به چه کسی تاسی کنند؟

بنابراین علم غیب آنان هیچ گونه اثری در عواطف انسانی آنها نداشته تا بتوانند الگوئی مناسب برای مردم باشند و گرنه مردم می گفتند اینکه علی (ع) آن گونه در جنگها حمله می کرد به خاطر علم غیب او بوده است که ما از آن بی بهره ایم بلکه مثل میثم

تمّار (با اینکه از مکان قتل خود از قبل با خبر بود) به کوفه می‌آید با اینکه می‌توانست به مگّه برود در جایی که دست مأموران ابن زیاد به او نرسد، و مثالهای فراوان دیگر از این قبیل.

و همینطور است مسأله قدرت الهی آنان که فقط در موارد اعجاز به آن دست می‌زدند و الا آنها قادر بودند هرگونه گرفتاری را از خود و شیعیانشان برطرف سازند. بنابراین آنها بلامتشبیه همچون شخص وکیلی هستند که بدون اجازه موکل خود هیچ کاری نمی‌کند هرچند که قدرت انجام دادن آن را دارد و الله العالم.

اختیارات و استفاده از آنها

البته آنان در دین تصرف ننموده‌اند هرچند این اختیار را دارند، و شاید به این علت باشد که حکام جور نیز این اختیار را حق خود ندانند و به وسیله آن در دین تصرف نکنند، و علی‌رغم این تدبیر می‌بینیم که باز آنهائیکه بناحق بر مسند جانشینی پیامبر تکیه زده بودند در احکام الهی تصرف نمودند مانند تحریم متعه و حج تمتع و بدعت گذاشتن نماز تمام در عرفات و موارد دیگر.

پس اگر مشاهده می‌نمودند پیامبر در احکام الهی دخل و تصرف می‌کند، ایشان چه می‌کردند؟!

جالب اینکه در این زمینه با نسبت کذب دادن به پیامبر احکامی جعل نمودند همچون استحباب بول کردن در مزبله (ادرار نمودن در مکانهایی که زباله جمع می‌شود)!!

و از همین جهت می‌بینیم که گفتند بول کردن در مزبله (محل زباله‌ها) مستحب است به دلیل نسبت کذبی که به حضرتش دادند.

از آنچه گذشت معلوم گردید هفت معنای ولایت در حق آنها ثابت است:

آنها علت خلقتند، آنها وسیله خلقتند همچون حضرت عزرائیل که وسیله میراندن است، و اینکه خلقت پاینده به وجود آنهاست.

و همینطور در شرع و دین، آنها علت و وسیله و عامل بقای آن هستند، علاوه بر آن حکومت نیز حق آنان است، و البته این حق حکومت همیشه با انواع دیگر حق تصرف شرعی همراه نمی‌باشد.